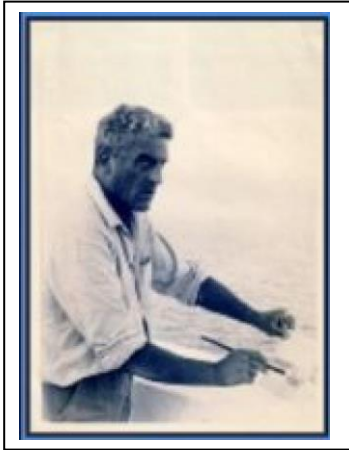


وینچنزو بیانکینی (Vincenzo Bianchini)



پزشک، شاعر، مجسمه‌ساز و نقاش ایتالیایی

نگارنده : سعیده سعیدی

موزه هنرهای زیبا

تولد : سال ۱۹۰۳ (ویتربو، ایتالیا)

درگذشت : سال ۲۰۰۰ (ژنو، سوئیس)

دکتر وینچنزو بیانکینی در شهر ویتربو، در ایتالیا متولد شد . پس از تحصیلات اولیه، در دانشکده ای در فلورانس به تحصیل علم پزشکی پرداخت . پس از فارغ التحصیلی ، وارد خدمت سربازی شد اما به عنوان پزشک، به جنگ اتیوپی رفت و در جستجوی تجربه های زندگی بود. در بازگشت، به عنوان پزشک در شهرداری رم ، در فیومپچینو و محله کافارلتتا مشغول به کار شد . جایی که اولین تجربه ی خود را در نزدیکی با زندگی فقرا بدست آورد .

وی در سال ۱۹۵۱ با قبول مأموریت در پروژه کمک‌های دولت ایتالیا به ایران، ایران را برای سکونت و خدمت انتخاب کرد. وی بیش از ده سال خود را وقف کمک به روستائیان در مناطق دور افتاده کرد .

وی به دستور سازمان بهداشت جهانی WHO ، پس از جنگ داخلی ۱۹۶۱ به کنگو رفت و تا سالهای ۱۹۶۵-۶۶ در آنجا ماند. در سال ۱۹۶۶ او به الجزایر سفر کرد اما به ایران بازگشت و در آنجا به تمرین و نقاشی تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ ادامه داد. بیانکینی با جلال آل احمد دوست بود و آل احمد در کتاب «ارزیابی شتابزده» توصیف او را از زبان خودش نگاشته است. ضمن آن که معتقد است آنچه بیانکینی انجام داده و آنچه را که از ایران در کارهای خود به اروپایی‌ها شناسانده، دوبرابر تمام تلاش‌هایی است که وابستگی‌های فرهنگی و هنری ما در سراسر اروپا کرده‌اند.

بیانکینی، در اوایل سال ۱۳۲۹ ه. ش، برای خدمت رسانی در حوزه بهداری روستایی چناران و قریه گناباد به استخدام آستان قدس رضوی درآمد و احتمالاً اولین پزشک مسیحی بود که در این مجموعه مسلمان شد.

آبان ماه سال ۱۳۲۹، روزنامه‌های آزادی، خراسان، ستاره ملت و طوس، خبر گرایش به اسلام بیانکینی را گزارش کردند. بنا بر گزارش روزنامه طوس، این اتفاق روز چهارشنبه ۱۰ آبان ۱۳۲۹ در منزل فقیه سبزواری، افتاده‌است و نامش را «ابوالفتح رضا» انتخاب کرده‌است.

بیانکینی کشاورزان املاک آستان قدس را مداوا می‌کرده‌است.

«بیانکینی ساده می‌پوشید، ساده حرف می‌زد، فارسی فکر می‌کرد، به تنهایی و آرامش اعتقاد داشت و در پی نام و نشان نبود. بیانکینی آن چنان ایرانی شده بود که فارسی را روان حرف می‌زد. دکتر بیانکینی در نقاشی و شعر نیز مهارت داشت. این پزشک تازه مسلمان در هر سفر علاوه بر کیف پزشکی، یک دوربین عکاسی و کاغذ و قلم و رنگ نیز همراه داشت تا چهره روستاییان، فیگور لباس‌های محلی، زنان چادربه‌سر و بچه‌به‌بغل و... را بر سفیدی بوم ثبت کند.»

او با جلال آل احمد دوست بود و آل احمد توصیف او را از زبان خودش می‌نویسد: « اینک هشت سال است که در ایران به سر می‌برم و اوقاتم به مداوای اهالی شهرها و قصبات دورافتاده از مراکز بزرگ می‌گذرد. در گناباد، در هرنند، در قاین و ارسنجان و چمن‌سلطانیه. زن و مرد و کودک و پیر و جوان مرا می‌شناسند. من با درد و غم آنان [مردم] شریک بوده‌ام، در تنهایی و سکوت و تولد و مرگ‌شان با آنها به سر برده‌ام. می‌دیده‌ام که در میان صخره‌ها و درختان بیجان، در پهنای بی‌انتهای سکوت و انزوا زندگی می‌کنند و هستی و وجود آنان همچون کوه‌ها و صحاری اطراف مسکن‌شان دستخوش آفتاب سوزان و شکنجه یخبندان زمستان و سایش باد و طوفان است. من خود را در میان این مجموعه خون و شن - صحرا و خشکی - گرد و خاک سوزان، تنها و کوچک احساس می‌کردم. بعدها دریافتم که در این عالم، مردم و آسمان و زمین، جز تصویری از شخص من نیستند. این عالم، تصویری از زندگی ساده هر یک از ما است. این خاورزمین و مجموعه طبیعت و مردم آن، که دنیای ما نیز از همان جا روشن می‌شود، به من احساس فرم و رنگ را آموخت. نقاشی من جز این، استاد دیگری نداشته است.»

«بیانکینی را اما در دهه چهل اگر که می‌دیدید، او را نه بچه شهر زیبای ویتربو، بلکه متولد پشت برج مسجد سلیمان می‌دانستید. ساده می‌پوشید، ساده حرف می‌زد، فارسی فکر می‌کرد، به تنهایی و آرامش اعتقاد داشت و نمی‌خواست در جهانی که هر فردی می‌خواست، تحت هر شرایطی کسی باشد، کسی شود. به دنبال بی‌کسی و بی‌چیزی بود. او خود بارها به دوستانش گفته بود: از اروپایی که در یک عمر پنجاه‌ساله او، دو بار دنیا را به خاک و خون کشانده است، بیزار است.»

«دکتر بیانکینی از پی دریافت مراتب این کمال (فقر عرفانی)، شهره قریه‌ها و دهات میان‌راه‌های ایران شده بود. خود او خوش داشت، کمتر در تهران دیده شود و بیشتر در میان راه‌های شهرستان‌ها در شغل طبیب، بی‌مزد و منت به مردم خدمت کند.»

او دلباخته چشمان دختری شرقی بود ولی ازدواجش با بدری خانم مانع از ادامه کارش در کویر نشد. «در دهه چهل با مهیا شدن شرایط مساعد در هنر ایران، سفرهای او کمتر شد. زندگی با همسر و دو فرزند مسلمانش در تهران تپش‌های ناکوک وی را هموارتر کرده بود.»

« بیانکینی نقاش بود. در سال‌های ابتدایی ورود به ایران احتمالاً به خاطر سفرهای پی‌درپی کمتر از رنگ استفاده کرده و بیشتر در تابلوهای او از مداد شمعی استفاده شده است. طرح‌ها وجه غالب آثار او در دهه سی هستند. چهره روستاییان، فیگور لباس‌های محلی، زنان چادر به سر و بچه به بغل و زنان شهرستانی با پوششی از مقنعه و چادر و البته همیشه تنها کارهای او را دربر می‌گیرد.»

بعدتر و در نمایشگاهی که مؤسسه فرهنگی ایتالیا در تهران برایش گذاشت، آثار متنوعی در زمینه طراحی، نقاشی، آبرنگ و رنگ روغن می‌بینیم. سپس در دفترهای روزن، دو تابلو از طرح‌هایش به نام اسب و خروس منتشر شد که طلیعه تازه‌ای در طراحی ایرانی به وجود آورد...»



«او شعر هم میگفت سال (۱۳۴۶)، که دفترهای روزن، چهار شعر و دو طرح از وی را منتشر می‌کند، یدالله رویایی مهم‌ترین کتاب شعر خود را به نام دلتنگی‌ها، در همین انتشاراتی، به چاپ می‌رساند. او ده دلتنگی از بیانکینی را در آخر کتاب خود چاپ می‌کند و در حقیقت، برای اولین بار انشعاب خود را از اشعار بدنی و چهارپاره‌سراییه‌های معمول دهه سی، در کتاب «برجاده‌های تهی‌اش» ندا می‌دهد... . مجسمه هم می‌ساخت و در مجسمه‌هایش از شلوغی می‌گریخت. اما هیچ وقت از خود آن‌طور که باید حرفی نگفت...».

بیانکینی در دهه پنجاه ناپدید شد نوشته‌اند «وینچنزو بیانکینی اما بر طبق سنت درویشی و اخلاق تنهایی‌گرایانه‌ای که داشت، چون دوست خود بهمن محمص، خیلی زود از اجتماع و چهره شدن گریخت و بعدتر در ایران دهه پنجاه، دیگر دیده نشد».

اما واقعیت چیز دیگری بود «گویا طبیبی که همه عمرش را در مداوای مردم صرف کرده بود در نتیجه یک اشتباه به دست خودش داروی عوضی توی چشمانش ریخته و کور شده بود». او نابینا با خانواده ایران را برای همیشه ترک کرد. «وینچنزو بیانکینی زیباترین چشم‌ها را داشت. با همان چشم‌ها به خلق نزدیک می‌شد و درد خلق را دوا می‌کرد. یعنی با خدمت به خلق، به خدا نزدیک می‌شد ...».

او که در سالهای آخر عمر در ژنو زندگی می‌کرد «بعد از سکتی بینایی خود را باز می‌یابد». وینچنزو بیانکینی در سال ۲۰۰۰ میلادی چشم از دنیا فرو بست .



او زندگی نامه اش را با عنوان " آبسار شیطان " به رشته تحریر درآورده که توسط ایرج انور به فارسی ترجمه شده است.



وی تاکنون کتاب های بی شماری (شعر و نثر) به زبان ایتالیایی و انگلیسی منتشر کرده است:

• دکتر گردان ، (Medico di Battaglione) (رمان ، ۱۹۳۹ - جایزه ، آکادمی ایتالیایی)

• آبهای شیطان (Acqua dei Diavolo) (رمان ، ۱۹۶۴)

• سنگهای آراند (پیتر دی آراند) (شعر ، ۱۹۷۲)

• کویرهای برادو (Deserti al Brado) (شعر ، ۱۹۷۲)

در نسخه خطی:

• شهر متروکه (Città Deserta)

• مرد و خانه اش (L'uomo e la sua casa)

• عرق (Onomatopeica dei sudore)

• کنگو آخرالزمان (کنگو dell'apocalisse)

• اکستازی (استاسی) (رمان)

وی برای بسیاری از روزنامه‌ها در ایتالیا و خارج از کشور می‌نوشت:

جمعی:

- رم . کاخ هنر - Palazzo delle Arti (۱۹۳۸)
- رم . کاخ نمایشگاه - Palazzo delle Esposizioni (۱۹۴۲)
- تهران - جشنواره بین‌المللی (۱۹۶۵)
- تهران - جشنواره بین‌المللی (۱۹۷۰)
- پاریس - جشنواره بشریت (۱۹۷۱)

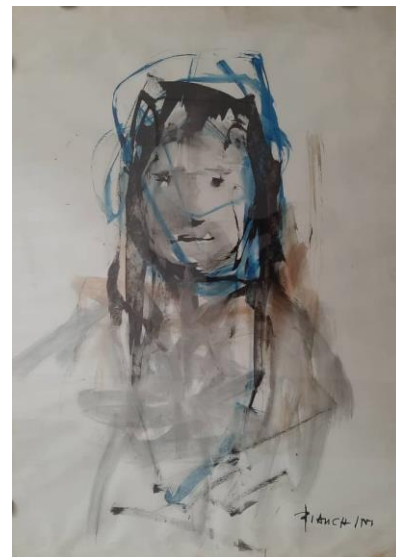
شخصی:

- تهران - مؤسسه Franco-Irano (۱۹۵۵)
- پاریس - گالری کوئنتین بوچارد (۱۹۵۶)
- پاریس - گالری دانکن (۱۹۵۶)
- رم - گالری مارگوتیاننا (۱۹۵۸)
- میلان - گالری مونتناپولتون (۱۹۵۸)
- ویتروبو - کاخ سانتورو (۱۹۸۵)
- تهران - دانشگاه: دانشکده معماری (۱۹۵۸)
- فلورانس - گالری "ایل نومرو" (۱۹۵۹)
- تهران - انستیتوی فرهنگ ایتالیا (۱۹۶۰)
- لندن - سالن مسیحی کلیسا (۱۹۶۱)
- کوکیلاتویل (کنگو) - آنوم (۱۹۶۳)
- باری - دایره لا ولا (۱۹۶۵)
- شیراز - دانشگاه (۱۹۶۷)
- آبادان - سالن ضمیمه (۱۹۶۹) (تنظیم فریدون معتمد)
- تهران - دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه (۱۹۷۱)
- الجزایر - کتابخانه ملی (۱۹۷۱)
- میلان - دایره آمیسیس (۱۹۷۳)
- میلان - مرکز هنرهای اروپایی (۱۹۷۴)
- لس آنجلس - Ait Center Azari (۱۹۸۲)

نمایشگاه‌های کوچک در:

- Brindisi, Taranto, Lecce و Grottamare

آثار وینچنزو بیانکینی در موزه هنرهای زیبا



(۱) نام هنرمند : وینچنزو بیانکینی

تکنیک: آبرنگ روی کاغذ

سبک: آبستره



(۲) نام هنرمند : وینچنزو بیانکینی

تکنیک : آبرنگ روی کاغذ

سبک : آبستره



۳) نام هنرمند : وینچنزو بیانکینی

تکنیک : آبرنگ روی کاغذ

سبک : آبستره

تاریخ: آذر ۱۳۵۱ شمسی

آثار این هنرمند فقید در موزه هنرهای زیبا، شامل ۳ تابلوی نقاشی است که با تکنیک آبرنگ روی کاغذ و به سبک آبستره انجام شده است . تابلوی نخست ، تصویر ی انتزاعی از صورتی بچه گانه که با خطوطی در هم با رنگهای آبی ، قهوه ای و سیاه بر روی زمینه ی سفید به تصویر کشیده شده است . تابلوی دیگر نیز نمایی است از صورتی بچه گانه با موهای خردلی که به نظر می رسد دستهایش را بر بالای سر نهاده و تابلوی سوم تصویر یک کشتی بادبانی با بادبانهای برافراشته که با استفاده از رنگهای سیاه و قهوه ای ترسیم شده است و در گوشه ی سمت چپ تابلو و در بالای امضاء هنرمند، جمله ی : " برای پرنسس اشرف با احترامات فائقه " به زبان فرانسوی همراه با تاریخ ، آذر ۱۳۵۱ شمسی قید گردیده است .

با توجه به اینکه بخشی از هنر آبستره بیان واقعیت و مسائل اجتماعی پیرامون می باشد ، و نیز با توجه به بیوگرافی هنرمند و بخشی از زندگی وی که در کنار روستاییان واقشار تنگدست جامعه گذشته است ، تابلوهای او ، با استفاده از تلفیق رنگهای سرد و گرم، خطوط و فرم، و حالت محزون چهره ها احساسات درونی هنرمند را به خوبی به نمایش می گذارد و حالات عاطفی خاصی را برای بیننده ایجاد می کند. در تابلوی اول تاکید بر روی سر و خطوط چهره و ترسیم بدن با خطوط محو و کمرنگ بر روی زمینه سفید و خالی بودن فضای اطراف ، در تابلوی دوم تصویر غمگین چشمهای کودک در زمینه ای خشک و چوب مانند با تکیه گاهی نازک بر زمین، استفاده از خطوط راست و امتداد محو رنگ سیاه از چشمها و لب به پایین و در تابلوی سوم، قایق بادبانی سیاه رنگ در زمینه ای بدون رنگ با بادبانهایی که به نظر مندرس

می رسد ، همگی احساساتی مانند: تنهایی ، فقر ، غم، ناامیدی و اضطراب را به بیننده القا و حس درونی هنرمند را نسبت به دنیای اطرافش به نمایش می گذارد .

کاندینسکی درباره اثر هنری چنین استدلال نموده است که: " (رنگ) و (شکل) فی نفسه عنصرهای زبانی را تشکیل می دهند که برای بیان (عاطفه)، کافی اند و این که به همان گونه که صورت موسیقایی مستقیماً بر روان اثر می کند، رنگ و شکل نیز همان کیفیت را دارد. تنها نکته لازم این است که رنگ و شکل را باید به حالتی ترکیب کرد که به حد کفایت، عاطفه درونی را بیان کند و به حد کفایت آن را به نگرنده انتقال دهد. ضرورتی ندارد که به رنگ و شکل «نمود جسمیت» یعنی جلوه اشیاء طبیعی را بدهیم. خود شکل، مبین معنی درونی است که متناسب با رابطه هماهنگ آن با رنگ، دارای درجات شدت و ضعف است. "

با این وصف به نظر می رسد در تابلوهای بیانگینی ، ارتباط حسی بین هنرمند و مخاطب به نحوی اثر گذار ایجاد شده است . در واقع این تابلوها بخش کوچکی از آثار و فعالیت های دوران زندگی **وینچنزو بیانگینی** است، کسی که زندگی خود را وقف درمان بیماری و سلامت مردمی کرد که هیچگونه وابستگی ملیتی به آنها نداشت و با بن مایه های تفکر شرقی و عرفانی در صدد یاری جامعه ی بشری شتافت .
روحش شاد و آثارش جاودان

منابع :

۱ .Museum of Fine Arts موزه هنرهای زیبا.

۲. www.arsanjan.org > item > نقاش-باغ-یاس

۳. <https://fa.wikipedia.org> > wiki > وینچنزو_بیانگینی

۴. <http://arti.ir/> هنرهای تجسمی